

بازهم آل بویه



جوئل کومر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، انسان گرایی در عصر
رנסانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، نهران، مرکز نشر دانشگاهی،
۱۳۷۵، ۵۳۰ص، ۲۱۰۰۰ریال.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در شماره ۱۹ آن فصلنامه مطلبی تحت عنوان «آل بویه، تشیع و تسامح» به قلم آقای نصرالله صالحی با هدف معرفی کتاب ارزشمند احیای فرهنگی در عهد آل بویه تألیف جوئل کومر به چاپ رسیده است. ضمن تأیید کلیات مقاله مزبور، پاره ای نکات آن نیازمند بررسی دقیق تری به نظر می آید، از جمله موضوع تسامح مذهبی آل بویه. هر چند یکی از ویژگی های بارز آل بویه نسبت به سلسله های قبل و بعد از خودش روحیه بردباری و شکیبایی نسبی سیاسی و مذهبی آنهاست، اما در نگرش دقیق تر، اشکالاتی بر این نظر وارد می باشد که اطلاق صفت «سماحت مدار» و «حکومت متساهل» بر آل بویه را فقط با کمی تسامح و تساهل ممکن می سازد. در اهمیت آل بویه برای تاریخ ایران و تشیع بحثی نیست، بدون شک یکی از سه دوره «فرصت» تاریخی برای شیعه همین دوره می باشد^۱. در همین دوره است که به لحاظ وجود فضای نسبتاً باز، تضارب افکار و آراء موجب رشد و باروری فقه و کلام شیعی شد. وجود رقیبان قدرتمند اهل تسنن در عرصه فقه و کلام، شیعیان را برای دفاع از کیان

فرهنگی خود به تکاپو انداخت. بی جهت نیست که بزرگترین علمای شیعی در این عهد می زیسته اند. با این حال خواننده از فحوای نوشته آقای صالحی چنین استنباط می کند که آل بویه تماماً سلسله ای متساهل و اهل مدارا و نمونه ای آرمانی و منحصر به فرد از این جهت به شمار می رود.

هر چند سلسله آل بویه به دلایل مختلف و از جمله تسامح و تساهل مذهبی نسبی شایان توجه می باشند، اما باید حدود دقیق این رفتار مورد ارزیابی قرار گیرد. زیرا اولاً نمونه های متعدد دیگری از تساهل و تسامح در حوزه های فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی به چشم می خورد، مع هذا آل بویه یکه تاز این عرصه نبوده اند. مانند اشکانیان، فاطمیان^۲ و یا حاکمیت ۸۰۰ ساله مسلمین در اندلس و غیره. ثانیاً اگر منظور از تسامح و تساهل نحوه برخورد با غیر مسلمانان باشد اصولاً تسامح نسبت به ایشان از ویژگی های نسبتاً پذیرفته شده در فرهنگ و تمدن اسلامی است^۳ و به جز پاره ای مقاطع تاریخی که قشریگری غلبه داشته، اهل ذمه وضعیت نسبتاً مناسبی را دارا بوده اند. برگزاری جلسات بحث و مناظره مذهبی با حضور ارباب ادیان مختلف نیز اختصاصی به آل بویه ندارد و در مواردی دیگر از جمله دوران حکمروایی مأمون عباسی نیز سابقه دارد. اصولاً وقتی صحبت از تسامح مذهبی در جهان اسلام می شود، بیش از آن که رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان مد نظر قرار گیرد بایستی به روابط موجود میان خود مسلمانان نظر داشت، و الا در ارتباط با غیر مسلمانان مسئله حادی وجود نداشته است. تنگ نظری مسلمین نسبت به یکدیگر بسیار بیشتر بوده تا نسبت به غیر مسلمانان. اگر در تسامح آل بویه نسبت به اهل ذمه شکی نداشته باشیم در مورد تسامح ایشان نسبت به مسلمانان غیر شیعی قضیه اندکی متفاوت است. زیرا سیاست مذهبی آل بویه در این زمینه روندی یکنواخت و واحد را طی نکرده است. توضیح اینکه سیاست مذهبی آل بویه تا حدودی تابعی از رابطه ایشان با خلافت عباسی بوده است. در مجموع رابطه آل بویه - سبأ تا کید بر حوزه فرمانروایی آنان در بغداد که اتباعش اغلب اهل سنت بودند - با خلفای عباسی و به تبع آن سیاست مذهبی ایشان و در نتیجه رابطه شیعیان با اهل سنت در این زمان سه مرحله را طی می کند: ۱- دوره نهاجم، ۲- دوره توازن و تعادل، ۳- دوره تدافع.

توضیح مختصر هر یک از این مراحل ما را با جزئیات بیشتری از سیاست مذهبی و تساهل مداری آل بویه آشنا می کند:

۱- در دوره اول که نماینده بارز آن احمد معزالدوله می باشد، آل بویه به پشتوانه شرایط گوناگون سیاسی، اجتماعی و مذهبی، حاکمیت خود را نه تنها بر بخش های عمده ای از قلمرو جغرافیایی ایران تثبیت کردند بلکه بر بغداد مقرر خلافت نیز تسلط یافتند (۳۳۴ هجری). این اولین باری بود در تاریخ اسلام که سلسله ای شیعی بر پایگاه اهل تسنن و دارالخلافت تسلط یافت و تسمه قدرت خلیفه یعنی انتخاب وزیر و قاضی القضاة را نیز از او سلب و حتی خلیفه ای را عزل و خلیفه های دیگر را نصب کرد. به قول مؤلف «مجمل التواریخ» در این زمان «خلیفه به فرمانی قناعت کرد و خلفا را جز لوا و

منشور فرستادن و خلعت دادن و پاسخ پادشاهان اطراف کاری نماند.^۴

گر چه تسلط یکصد ساله غلامان ترک بر بغداد قبل از آل بویه روند تفکیک حوزه های قدرت دینی و دنیوی را تسهیل و زمینه را برای پذیرش آل بویه آسان ساخته بود و شرایط خارجی و داخلی همچون تجاوز رومیان به مرزهای دار الاسلام، افزایش شمار شیعیان در بغداد و ظهور سلسله های شیعی دیگر نظیر فاطمیان، آل حمدان و قرامطه و همچنین آشوب و هرج و اجتماعی در عراق ناشی از تاخت و تاز ترکان، بیم خلیفه و مسلمین از اقدامات خشونت بار مرداویج زیاری در عراق عجم^۵ و در نتیجه استقبال خلیفه از قدرت گیری آل بویه جهت خنثی کردن مرداویج و نیز ترکان^۶، همگی زمینه های لازم برای چیرگی هر چه بیشتر آل بویه بر دربار خلافت را فراهم آورده بود و حتی بعد از آل بویه نیز سلسله های ترک نژاد (همچون غزنویان و سلجوقیان) با خلافت همان کردند که آل بویه کرد، مع الوصف تفاوت بسیار است بین تسلط سلسله ای شیعی بر بغداد با تسلط غلامان ترک، یا سلسله های ترک نژاد حامی مذهب تسنن.

به هر روی، در این مرحله آل بویه موضعی تهاجمی نسبت به خلافت عباسی داشت و کاملاً بر آن مسلط بود و حتی قصد براندازی آن را داشته که بنا به عللی از این امر صرف نظر نمودند.^۷ به تبعیت از این رابطه، تشیع (و در این عهد نوع ۱۲ امامی آن) موضعی تهاجمی نسبت به اهل تسنن دارد. اصولاً قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم عصر تشیع است. تشیع پس از سه قرن «عسرت» به



«فرصت» دست یافت که بعدها فقط تا حدودی در دوره مغول و نیز صفویه تکرار شد. بر خورد تهاجمی شیعیان نسبت به سنیان خصوصاً در بغداد عهد معزالدوله فقط در پرتو شناخت دقیق آنچه که بر شیعه در این سه قرن گذشته رفته بود ممکن می شود. هر چند شیعیان بغداد، که حد اکثر یک چهارم جمعیت آنجا را تشکیل می دادند به پشتوانه قدرت معزالدوله در این دوره اعمالی انجام می دادند که قابل دفاع نیست اما باید این رفتار را به منزله واکنشی در مقابل سه قرن رنج و محنتی که بر تمامیت شیعه (اعم از کیسانی، زیدی، اسماعیلی، اثنی عشری) روا شده بود، مورد نقد قرار داد. بر خوردهای خونین و خشونت بار شیعه و سنی، که منابع این دوره به دفعات از آن یاد می کنند، به هر دلیل و علتی روی داده باشد مبین این امر می باشند که در این مرحله نه فقط از تسامح و تساهل مذهبی آل بویه کمتر نشانی مشاهده می کنیم، بلکه می توان این دوره را یکی از معدود دوره هایی دانست که در آن تعصبات و خشونت های مذهبی، که در تاریخ ما فراوان یافت می شود، به پشتوانه قدرت حاکم تشدید می شود. جوئل کرمر نیز معتقد است به قدرت رسیدن آل بویه بی گمان کشمکش های عقیدتی را که پیش از این به وخامت گراییده بود، شدیدتر کرد.^۸ وی همچنین می نویسد: رو یکرد شیعی آل بویه و التزام آنها به رسوم شیعی تشنج های فرقه ای را دامن زد.^۹ هر چند بروز خشونت های فرقه ای نه فقط بین شیعه و سنی بلکه بین سنی و سنی در تاریخ امر بی سابقه ای نبوده است، اما این که امیری مسلمان (معزالدوله) رسماً و آشکارا خود را در یک طرف دعوا قرار می دهد، امر حائز اهمیتی است. بر خلاف نظر «کرمر» که می نویسد معزالدوله سیاست آشتی مذهبی میان سنیان و شیعیان را در پیش گرفت^{۱۰}، سیاست مذهبی معزالدوله بر پشتیبانی صریح و آشکار از اقلیت شیعی در نزاع با اهل سنت مبتنی بود و نه فقط وزیرش مهلبی، متمایل به طرفداری از شیعیان بود^{۱۱} بلکه خود او نیز در برخی موارد سلسله جنیان این درگیری هاست. به دستور او مراسم و شعائر شیعی همچون عزاداری عاشورا و جشن غدیر برای اولین بار آزادانه به پا داشته می شود^{۱۲}، قبور ائمه بازسازی و زیارت آن ترویج می شود و در بغداد اذان به سبک شیعی اقامه می گردد. هر چند این امور خصوصاً از منظر شیعی فی نفسه مطلوب است و شایسته نکوهش نیست اما روند امور به گونه ای پیش رفت که عکس العمل سنیان رادر پی آورد؛ خصومت های بالقوه به بالفعل بدل گشت و جوی از خشونت و کشتار و حملات دسته جمعی به بازار و محلات مسکونی را بدنیال آورد که نتیجه آن چیزی جز آشوب و هرج و مرج و پیدایش «عیاران» (در اینجا به معنی غارتگران و آشوبگران) در بغداد و حوالی آن نبود. حتی دامنه این جدال ها به داخل ایران، از جمله اصفهان کشیده شد و در آنجا نزاعی سخت میان شیعیان و سنیان پدید آمد و خانه های بازرگانان شیعی قمی به تاراج رفت، علت آن بود که مردی از اهالی قم صحابه پیامبر را دشنام داده بود.^{۱۳} بنابراین اینکه آقای صالحی می نویسند «حکام بویهی هیچگاه به جانبداری از شیعیان نمی پرداختند و همیشه سعی در آرام نمودن طرفین داشتند» حداقل در مورد معزالدوله خیلی صدق نمی کند. وی نه تنها نسبت به لعن معاویه تساهل داشت بلکه به دستور صریح او در سال ۳۵۱ بر دیوار

مساجد بغداد اشعاری در لعن معاویه، ابوبکر، عمر، عثمان و عایشه نوشته شد که چون شبانه از سوی سنیان پاک شد، و معزالدوله خواست دوباره آن را تجدید کند، وزیرش مهلبی او را از شورش مردم بیم داد و قرار شد اینگونه بنویسند که خدا ظالمین آل رسول الله را لعنت کند، و نام هیچ کس را جز معاویه در لعن و نفرین نبرند.^{۱۵}

۲- دوره توازن و تعادل: این دوره که همزمان با قدرت عضدالدوله است برآستی می تواند نمونه اعلای تسامح و تساهل مذهبی مورد اشاره در مقاله باشد. همان گونه که آقای صالحی به درستی متذکر شده اند اوج تسامح فکری آل بویه در دور این حکومت عضدالدوله تجلی و بروز یافته است (ص ۱۱۰). اما نباید از این نکته غافل شد که تسامح وی تا حدی اقتضای زمان نیز بود. عضدالدوله در زمانی به امارت رسید که به واسطه درگیری های شدید مذهبی اوضاع درهم و آشفته بود و هر راه دیگری جز آنچه او اتخاذ کرد به شکست می انجامید. وی که عاقل و دور اندیش بود با درایت و کیاست هر چه تمام تر توانست امنیت و آرامش و به تبع آن آبادانی و پیشرفت علمی- فرهنگی را رونق دهد. نکته جالب این که عضدالدوله در اوج قدرت و نه از روی ضعف چنین سیاستی را در پیش گرفت. او اولین امیری است که پس از اسلام لقب ملک الملوک یا شاهنشاه می گیرد.

قدرت و اقتدار عضدالدوله کمتر از معزالدوله نبود، با این حال وی به رغم آن که شخصاً فردی شیعه و حتی متهم به غالی بودن در تشیع بود^{۱۶}، در حکومتداری آشکارا از شیعیان حمایت نمی کرد. او که حتی در برخورد با خلیفه نیز رعایت ظواهر را می کرد^{۱۷}، به درستی تشخیص داد در حکومتداری بایستی همه را یکسان و هموزن در نظر گرفت و از حمایت جمعی علیه جمعی دیگر اجتناب ورزید. از همین روی اکیداً دستور داد هر طرف از شعار نویسی و لعن و ناسزا گویی به اولیاء و مقدسات یکدیگر خود داری ورزند و در صورت تخلف به شدت مجازات شوند. وی مانع و عطف و خطابه و اعظان (قصاص) هر دو فرقه شد و حتی علویان صاحب نفوذ را به فارس تبعید کرد.^{۱۸}

۳- دوره دفاع: در دوره سوم که به تدریج پس از عضدالدوله آغاز شد بنا به دلایل داخلی (درگیری های خاندان بویه که تا حدودی ناشی از ساخت غیر متمرکز قدرت ایشان بود) و نیز عوامل خارجی (قدرت گیری سلسله های ترک نژاد غزنوی و سلجوقی)، قدرت آل بویه رو به ضعف نهاد و به همان نسبت بر جسارت خلیفه و نیز اهل تسنن که مستظهر به حمایت ترکانی چون محمود غزنوی و طغرل سلجوقی بودند افزوده شد. رمز قدرت گیری این سلسله ها و پیدا کردن وجهه ای بسیار مثبت در منابع اهل تسنن برای سرانشان^{۱۹} و حتی استقبال از قدرت گیری ایشان تا حد زیادی به وضعیت اجتماعی- روانی خلافت و اهل تسنن در دوره قدرت آل بویه شیعی مذهب باز می گردد. بی جهت نیست که سلطان محمود لقب غازی می گیرد، نه فقط برای غزای با کفار هند بلکه همچنین به خاطر کشتار رافضیان (شیعیان) ری و عراق عجم.

در این دوره آل بویه و به تبع آن شیعیان، موضعی تدافعی اتخاذ می کنند و متقابلاً سنیان هستند که

با خشونت هر چه بیشتر بر شیعیان تاخت و تاز می کنند، مراکز مقدس، کتابخانه ها و محله های مسکونی مورد نهب و غارت قرار می گیرد. شیعیان مجبور می شوند در اذان شعارهای خود را حذف کنند و به سبک سنیان اذان را اقامه نمایند و حتی به صحابه رسول درود فرستند. به تدریج با منزوی شدن شیعیان و معتزله دور جدیدی از قشری گری مذهبی در قالب کیش القادری^{۲۰} آغاز می شود و در دوره سلسله های ترک نژاد با قدرت گیری اشاعره ضربات مهلکی بر عقل گرایی و علوم عقلی وارد می شود و مجدداً دوره «عسرت» جدیدی برای شیعیان (و این بار خصوصاً اسماعیلیه) آغاز می گردد.

کتابخانه

یادداشت

- ۱- دو دوره «فرصت» دیگر دوره صفویه و تا حدودی مغول می باشد.
- ۲- «دوره فاطمیان به دلیل تسامح آنها در باره مذاهب و اقلیت های مذهبی معروف است. اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژنده، انتشارات مولی، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۲۵۱
- ۳- در تمدن اسلامی تسامح نسبت به «اهل کتاب» بر یک نوع «همزیستی مسالمت آمیز» استوار بود که اروپای قرون وسطی به هیچوجه آن را نمی شناخت. عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲، ص ۲۳ نیز رجوع کنید به آدام متز: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، جلد اول، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ص ۴۷
- ۴- مجمل التواریخ و القصص: مؤلف نامعلوم، به اهتمام ملک الشعراء بهار، انتشارات کلاله خاور، بی تا، ص ۳۷۹
- ۵- ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ترجمه ابولقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۶۵، ص ۷۴۸
- ۶- ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، المجلد السادس، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۸، وقایع سال ۳۴۴، ص ۳۱۴
- ۷- آل بویه پس از تسلط بر بغداد، به منظور استقلال از زیدیان و تکیه بر فرقه دیگری از شیعه - که رسماً امامی نداشته باشد که به حکومت او دعوت شود- از زیدی گری به مذهب دوازده امامی گرائیدند و هم بدین جهت است که می بینیم از الغاء خلافت عباسی و اعلام خلافت علوی، خود داری نمودند. کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۴۱. همچنین رجوع کنید به کرمر، همان کتاب، ص ۷۶. و نیز ابن اثیر، الکامل، وقایع سال ۳۳۴، ج ۶، ص ۳۱۵.
- ۸- کرمر، پیشین ص ۷۸. ۹- همان، ص ۹۱. ۱۰- همان، ص ۷۸. ۱۱- همان
- ۱۲- ابن اثیر، وقایع سال ۳۵۲، ج ۷، ص ۷
- ۱۳- همان، وقایع سال ۳۴۵، ج ۶، ص ۳۵۱. ۱۴- کرمر، ص ۱۰۹. ۱۵- ابن اثیر، وقایع سال ۳۵۱، ج ۷، ص ۴
- ۱۶- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۲۴۴
- ۱۷- ابن اثیر، وقایع سال ۳۶۴، ج ۷، ص ۶۰. ۱۸- کرمر، ص ۸۱
- ۱۹- ابن اثیر در مورد سلطان محمود می نویسد: مردی خردمند، دیندار و خیر بود. چیزیکه در او عیب گرفته شود نبود مگر اینکه از هر راهی که بود اموال را می گرفت. ابن اثیر، وقایع سال ۴۲۱، ج ۷، صص ۸-۳۴۷
- ۲۰- منسوب به خلیفه عباسی القادر که بسیار قشری و طرفدار اصحاب حدیث و حنبلیه در مقابل معتزله و شیعه بود.